

برگزیده و شرح اشعار

حافظ

به کوشش:

بهاء‌الدین خرمشاهی / مهرداد نیکنام





۱ صلاح کار کجا و من خراب کجا

بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا؟

۲ دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟

۳ چه نسبتست به رندی، صلاح و تقوی را

سمع و عظم کجا، نغمه زباب کجا؟

۴ ز روی دوست، دل دشمنان چه دریابد؟

چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا؟

۵ چو کُخَلِ بینش ما، خاک آستان شماست

کجا رویم بفرما ازین جناب کجا؟

۶ مبین به سبب زنخدان، که چاه در راهست

کجا همی روی ای دل، بدین شتاب کجا؟

۷ بشد - که یاد خوشش باد - روزگار وصال

خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا؟

۸ قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست

قرار چیست؟ صبوری کدام، و خواب کجا؟



۱. صلاح کار کجا و...: کار درست کجا و ... ، مصلحت اندیشی کجا و ... یعنی من از عقل و درست کاری دور افتاده ام.

- خواب: مست لایعقل، بی خود از شراب.

۲. ضومعه: خانقاه، در عبادتگاه راهب (= دیر). ولی در شعر حافظ به معنای عبادتگاه و

مجمع صوفیان (درویشان) است.

- خرقه سالوس: خرقه (در لغت به معنی پاره و قطعه) اصطلاحاً جامه‌ای پشمین که از به هم دوختن تکه‌های پارچه درست شده باشد و در حقیقت لباس رسمی صوفیه به حساب می‌آید، و خرقه سالوس یعنی خرقه ریایی، خرقه ظاهر فریب.

- دیو مغان: در اصل معبد زرتشتیان. در اینجا کنایه از میکده و یا مجلس عرفا و اولیا.

۳. چه نسبت است: چه ارتباطی دارد، چه مشابهتی دارد؟ یعنی ربط و شباهتی ندارد.

- رندی: به هیچ قیدی مقید نبودن، یکی از مهمترین مفهومی کلیدی حافظ در اشعارش. نیز ← فهرست.

- صلاح: نیکی.

- تقوی: پرهیزگاری.

- سماع و عظم: شنیدن سخنان واعظ، شنیدن پند و اندرز.

- نغمه زباب: آوای ریاب. ریاب، سازی است از خانواده آلات موسیقی زهی که با کمانه یا آرشه نواخته می‌شده و صورت تکامل یافته امروزی آن ویلن است.

۴. دریابد: درک کند. از مصدر «دریافتن»

- چراغ مرده: چراغ خاموش، در اینجا منظور دل دشمن است که بر اثر کینه تیره شده است.

- شمع آفتاب: یعنی خود آفتاب، در اینجا منظور روی دوست است که مثل آفتاب درخشان است.

۵. کُخَلِ بینش: سرمه چشم، و سرمه کوبیده سنگ سیاهی است که برای تقویت به چشم می‌کشیده‌اند.

- آستان: در ، درگاه.

- جناب: درگاه ، آستان.

۶. سبب زَنخْدان: چانه‌ای زیبا مثل سبب.

- چاه: منظور چاه زنخدان است و آن گودی خوش‌نمای میان لب زیرین و چانه. چال - شتاب: عجله.

۷. بشد: گذشت، رفت. یک معنای «شدن»، رفتن است و گذشتن و سپری شدن.

- یاد خوشش باد: یادش به خیر باشد.

- کپوشمه: ناز، اشاره به چشم و ابرو، غمزه.

- عتاب: برخورد تند، قهر و غضب، ملامت. اما در شعر حافظ عتاب به معنای قهر و غضب آمیخته به ناز و لطف پنهانی است.

۸. قرار: آرام.

- طمع مدار: توقع نداشته باش.

- صبوری: صبر و تحمل، شکیبایی.